

استریپ تیز عجوز

می دام چشمانتن را باز و بسته می کنید که این دیگر چیست؟ می گویم تصویری که در ممالک دیگر برای مضمونه دلایلی لبخندی بر چهره ناظران می نشاند، نمود واقعی خویش را در موجودیت این عجوز دست انداخته بر روزگار ما، نمایش طنزآمیز را به حکایت رفته بر روزگارمان نموده.

موجودی تهی از هر اصل و گوهری بر خر مرادی سوارش کرده اند و در سرزمنی دوشادوش "داربست" خو کردگانی. چه جای اعتراض که اینان برای عادتی، واجبی، سودی یا منتعی بجای در هم کوییدش، به زیور و بزرگش مشغولند.

این عجوز، سخت مشغول خوش رقصی است. با هر تکان چندش آورش لایه پوسته های خویش را نمایان می کند. می دانیم موجودیت او چیزی نیست جز همین تکه پاره ها بر ش انداخته. تکه هایی که طبله وار "ور" آمده است. همین لایه ها را باید بشناسیم تا بتوانیم مهر پایانی بر هر ندولت دست دراز کریه ای زنیم و این زشتی را دیگر به تکرار نشانیم.

روزی با چادر "اصلاحات" روزی با کنفرانسی در برلین، روزی با شعار تحصن ششمین دوره گان روزه نقل و نبات گرفته، روزی با تردد فراخوانی با لاعاب عشوه گری ای اتمی و روزگاران با طعمه قرار دادن آدمیان ضعیف در دستشان اسری، زمین خوش رقصی را و مکاره زشتکاری شان را لایه ای دیگر پوشانند. و با هر ورآمدن لایه ای از این چادرها در خفا مضمونه عالم و آدم گشتن اما در عیان. سودجویان چه حرکاتی دلنشیں تر از این.

از لایه های می گوییم و بزکها. تردد این زرق و ریا بر ما ایرانیان تازگی ندارد، و از غیر در این نیز چشم امیدی نمی باشد داشت که ایراد از جماعت دلایل پیشه میان خود ماست. ریاورزان خوش بام و هوایی که ارتق خویش سالهای مشغول گشته اند. روش است که ابدا نست بردار این معركه نخواهد بود مگر معركه ای نو بر پا کنند. چاره، کدن بیخ این بازیگری است. ترددی های بادمجان دور قاپ چیان را دیگر نباشد مجال خونمالی داد.

اما زنده ترین صحنه، خوش رقصی این جماعت است بر خون آدمیز اگان این سرزمین و هجوم خیل به تاراج خو کرده برای طمعه ای از هر آب گل آلد.

سالها می گذرد و اینان در سنگر "فراموشی" و "بی صدایی" واژه ها بر سر زبانها انداختند و دام ها نهادند. می گویید واژه؟ می گویم: حکایت "قتلهای زنجیره ای" یکی از همین لکاته گری هاست.

از یک سو نابودی افرادی را برایشان به ارمغان آورد و از دیگر سو، سوی واقعی، رسیمان نجات آمران تشنه به خون گشت و عشوه ای دیگر در این مکاره بازار. آخر دیگر جبهه اصلاحات آمده و مشروعیت بخش قوم کذا، برگه دیگری می طلب. در ظاهر طنازی و در پنهان "جنایت".

وقتی پارچه پنهان گر دست خون آلوشان کنار زده شد، کاندیدای محظوظ مردم تراشیدند، وقتی یخ "توبه گیری" های کذاشان آب گشت، رو به نکر اندیش سازی آورند. دکر اندیشی ساخت و محصول خودی. یادمان می آید، خروش خاموش اهل دلان را، و بت تمام عیار تراشی "اصلاحاتشان" را. با عبا و عمامه و بی این دو، با تبع برندۀ اسلام عزیزان و زمانی با ندای حق بشر البته و صد البته حقی که حريم دولتشان را شامل نخواهد گشت، مگر با بزکی در قانون البته صد البته اساسی. ناحق رانند و تاختند.

ترند تصفیه وزارت اطلاعاتشان، البته توسط خود آمران، و همنوا تولید محصولات عجیب الخلقه دست دراز در لباس منادی آزادی اشان. باقی تراشیدند، آرمن روانه بازار نمودند، گنجی و عبدی را به بازار آورند... هم زمان در لباس مامور و بی لباس مامور خیل به خارج سازی نمودند. انقلاب فرهنگی را در لباسی نوین رقم زند. سروش ها ارزانی داشتند، طنز نویس و فیلم ساز گشیل نمودناما همگی با یک اسم رمز مشترک.

و از همین تکه پاره "قتل های سیاسی" البته مستطب به زنجیره ای با یک تیر دو نشان زند... در روی صحنه نمایش شستن دستهای آلوده بر پا داشتند، در پی گذایی یک لقمه اعتبار، بازیگران بازجو را در لباس حجاریان ها تحويل مردم دادند. برای شستن حافظه تاریخی ملت، بر هر روزی نامی نهادند، و بر هر کاری نامی.. از بو خرداب بگیر تا اصلاحات! بهتر بگوییم "کریم". جریان ادامه داشت آن هم با آنگی یکداشت... تا اینکه چهره کریه خاتمجمهوري اسلامی شان از پرده برون افتاد. یکاره بلند گوچیان و داریستان هیهات مانند چگونه این عشوه گری را ادامه دهن. همزمان، مهره های دیگر به میدان عملی تری کشانیده شدند، ابر ایم بزدی، عبادی و سروش و یادمان نزود اهالی کنفرانس برلین را نیز. دسته "کر" فرام گشت ولی اینک در لباس "ایوزیسیون"، از مرتعیت قاتلین پنهان در کمیسیون اصل نوشاون بگیر تا آن روزه گیریها و تحصنهای دم انتخابات مجلس شان! با سکوت سخت مردم، لایه ای دیگر نیز ور آمد.

آخر لوندی که شاخ و دم ندارد. یادمان باشد بازماندگان همان "قتل های" زنجیره ای نیز زنده اند. با کیسه برنجی بر در خانه شان، با پیام ریلکارانه محبتی، با جواز ورود و خروجی، و دست آخر با ترند "شکایت" از قبل همان مسخره بازی عدالت جویی برای زیبا کاظمی و وكلای البته صد البته از صافی چم و خم انکار گزرا نهاده شان سر و ته این ماجرا را نیز می خواهند به هم آرند. یادتان می آید همین چند ماه پیش با شناسایی ضعف افراد چه بازی میان زندانیان انداختند، و اعتصاب غذایی زرافشان. آخر چه شد، دست همه این رسوابیان در میان مردم اشکارا باز است. حالا چه؟ برگ آخر را دارند. در هر دو لشکرشن، از طیف حجاریان بگیر تا محمد ملکی شان! و صد البته گنجی و وكلایش!

خودمانیم، کتاب گنجی چه نوری بر چه قضیه ای انداخت؟ جناب معظم روشنگر ایشان، سالهای انقلاب و سالهای دادگاهها انقلاب و کشتار و توبه نامه های کذابی افراد کجا بودند؟ کتابشان را همان سالی که درآمد خواند و آهي کشیدم. آتش آهي که بر جان این لوث کنندگان افتد. سر و ته ببست و شش سال جنایت و کشتار را به همین رسیمان بدک قتلهای به اصطلاح خودشان زنجیره ای کشاندن و از آب گل آلد ماهی گرفتن. زمانی شرعیتی را در رگ جوانان تزریق کرند و این سالها درد مانی فست گرایی را درمان کردن با تولیدات این چنین تازه بلند گوها روانه کرند که آخر این "حروف تازه ای دارد!" و مانده ای جماعت تو خالی خود فریب کی از خوش رقصی کوتاه نخواهد امد.

از میان خودی ها، دگر اندیش و "مانیفست" نویس و زندانی سیاسی البته صد البته آزاده تحويلمان دادن، یعنی برداشتن یک لایه و صد لایه دیگر تزویر و ریارا در لباس عشه و ناز این وقیع خوراندن.

مهره هایشان را چیده اند، ماه ها زمان بردۀ تارadio و تلویزیون و قلم بدمست به روز را تحويل دهنده، آن هم به نام اپوزیسیون، و ضرب آهنگ عجوزه خوش رقص را در پرده غفیقه اتمی شان تند کرده اند. تریاق فراخوان، و جایگزینان البته به عنوان نامی یک از ایشان: بین المللی شان اماده کرده اند، تا مبادا "مردم" بدانند چه ها که نرقه و می رود. و در صحنه داخلی، با نفوذ در هر جریده و بلند گویی، شوربای مقولیت را به زور و بیداد می طلبند. و چه زیرکانه از ضعف مهر ه هایشان استقاده می کنند. نمونه: یادمان باشد افای ورجاوندی که در مصاحبه با صدای امریکا، در زمانی که انتخابات شورای شهر نزدیک بود، می گفت: آخر اگر مردم بیایند شرکت کنند برج اصفهان را با شهردار شدم حفظ می کنم، بدا، بدا به حال ایران دوستانی تو خالی، که داریستان ستم گشته اند. و انگاری گذشت این ماه ها نه تنها حققتی را بر اینان اشکار نکرده که بنابر عادت، به شهر های مختلف نیز سفر می کنند و در پی این حلیم انتخابات نام چه معلق زنی ها که نمی بینیم...

قجه خوش رقص را هر کدام به طبایی می کشند، یک روز "رادیو فردا" سر تابه پایش می شود اعتصاب غذای گنجی و بیانیه عادی، و با تمام نیرو سعی در خوراندن این طیف صدرنگ به نام اپوزیسیون به خوانندگان دارد، و روزی طناب را آنها که پنهان مشغول دلال بازی و معاشره با طرفین قراردادها هستند می کشند، و این میان جماعی " مدفن در زمان" با ادعایی منتشر هایشان آب به آسیاب هر یک می ریزند، غافل از بیدادی که بر من و تو می رود.

یادمان باشد، این نکت در سکوت ما به جلوه گری مشغول است. و دیگر سکوت بس. سر و ته این طیف را بایست نشان داد تا مجال ترددی دیگر نرود.

سلیمان

چهارم خرداد هشتاد و چهار